

### نامه‌های رسیده به سردبیر

اشاره: همه‌روزه پیام‌های فراوان از انبوهی از خوانندگان ماهنامه‌ی حافظ با تلفن و فاکس و نامه به ما می‌رسد. شرمندیم که به دلیل کثرت نامه‌های رسیده، اعلام وصول نامه‌ها و پاسخ‌گویی به آن‌ها مقدورمان نیست. اما به شما اطمینان می‌دهیم که همه‌ی این نامه‌ها را می‌خوانیم و به نوبت قسمت‌هایی از نامه‌های خوانندگان فرهنگمند خود را که حاوی پیامی خواندنی باشد، در این بخش چاپ می‌کنیم.

حجت حیدری



یک هفته‌ی است که به شهر استراسبورگ فرانسه وارد شده و در خوابگاه دانشگاه اسکان یافته‌ام. نسبتاً جای مناسب و راحتی است. از هم‌اکنون تعطیلات ژانویه و کریسمس شروع شده و مخصوصاً دانشگاه زودتر از سایر جاها تعطیل شده است.

قرار بود متن سخنرانی بنده در مراسم بزرگداشت حضرت عالی در حسینیه‌ی ارشاد در اولین فرصت خدمت‌تان تقدیم شود. متأسفانه به‌علت کثرت مشغله و کارهای ناتمام، توفیق حاصل نشد. اکنون، ضمن پیوزش، خلاصه‌ی از آن را تقدیم می‌نمایم تا در صورت مصلحت در ماهنامه‌ی حافظ چاپ شود. اوامری باشد در خدمت‌تان هستیم. حضور همکاران محترم و دوستان عرض سلام دارم.

### اسماعیل حاکمی

استراسبورگ - ۱۳۸۳/۹/۲۸



مجله‌ی ارزشمند حافظ توسط دوست قهرمان خودم، آقای منوچهر رئیسی مدیر سخت‌کوش و علاقه‌مند کتابخانه و مرکز اطلاع‌رسانی ماهنامه‌ی حافظ، واصل گردید. با توجه به این که مقاله‌ی درباره‌ی نکوداشت این‌جانب در مهمانسرای عباسی در شماره‌ی اردیبهشت ۱۳۸۳ حافظ به‌طبع رسیده است، با تشکر و سپاسگزاری و با افتخار این‌که در تصویر در کنار جناب عالی و جناب آقای دکتر سیف‌الله وحیدنیا قرار گرفته‌ام، توفیق روزافزون جناب عالی و عموم دانشمندان را در تهیه و نشر جراید ارزشمند از درگاه خالق یکتا آرزو دارم.

### رضا ارحام صدر

اصفهان - ۱۳۸۳/۱۰/۱۷



ای آن که کوشش از پی سامان من کنی بگذار! کاین خرابه عمارت‌پذیر نیست چندی پیش دوست فاضل دانشمند جناب آقای حسین آهی از من خواست تا با چاپ مقاله‌ی که تحت عنوان «خطای قلم صنع در منطق شعر» نوشته بودم در ماهنامه‌ی حافظ موافقت کنم. ارادتم به ایشان و احترامی که برای حضرت عالی قائلم و بالاتر از همه ارادتم به حضرت حافظ، راه هرگونه چون و چرا را بر من بست. با چاپ مقاله موافقت کردم. حتا می‌خواستم یادداشتی بر آن بیفزایم که بیماری و گرفتاری مجال نداد. امیدوار بودم چاپ این مقاله درآمدی باشد بر همکاری این بنده با ماهنامه‌ی حافظ. مقاله، البته به‌صورتی که ویراستار یا ویراستاران محترم ماهنامه می‌پسندیدند و نه چنان که نوشته شده بود و مؤلف آن می‌پسندید، در شماره‌ی دهم (دی‌ماه ۱۳۸۳) منتشر شد و مرا بسیار متأسف ساخت. استدعا می‌کنم دستور فرمایید این یادداشت در ماهنامه به‌چاپ برسد تا هر کس طالب خواندن مقاله‌ی این‌جانب است، به مجموعه‌ی «پیر ما گفت...» به‌کوشش سعید «نیاز کرمانی» انتشارات پازنگ مراجعه کند. نیز به ویراستار یا ویراستاران محترم یادآور شوید که رنج ویراستاری را نسبت به کار جوانان متحمل شوند که «کار امثال بنده از بلندی و پستی گذشته است...».

### اصغر دادبه - تهران - ۱۳۸۳/۱۰/۱۶



منت خدای را عز و جل که دهمین شماره‌ی ماهنامه‌ی ارزنده‌ی حافظ - با عنایت به مدافعات دلیرانه و شجاعانه از درگذشتگان اهل قلم - بدون اصابت به مصیبت‌های ارضی و سماوی به حلیه‌ی طبع آراسته شد و امید که مستدام باد. در تورق اولیه و هنگامی که از مطالعه‌ی مقاله‌ی «مولانا و عرفان ایرانی‌اش» فارغ شدم، تفکری که در ذهنیت من ریشه دوانده بود، به قوت بالیدن گرفت و به مسأله‌ی که ذیلاً مشروح می‌شود به‌طور اتم و اکمل متفطن و متیقن شدم.

ظاهر آن است که خداوند تبارک و تعالی قدرت و نیروی تشخیص خاصی به جناب‌عالی عنایت فرموده که می‌توانید از درون و کنه هر کلیتی که بدان می‌پردازید، غرر و فوایدی را استخراج کرده و در منظر خوانندگان از مشتاقان ادب فارسی قرار دهید که عمدتاً به‌دلایل عدیده مغفول مانده‌اند. شاید بتوان ادعا کرد که در سال‌های اخیر، در کار و بار حافظ‌شناسی / پژوهشی، همه نوع موضوعاتی از جانب محققان و مدققان ادب و عرفان، انشا و انشاد گردیده و حافظ از قلندری یک لاقبا و کفرگوی تا ملکی پسران در عالم «لاهورت»، مصور و مرتسم شده است که مسلماً جملگی این تحقیقات علی‌قدر مراتبهم آموزنده و راهگشا هستند؛ اما در این بین کم‌تر نویسنده‌ی در باب خوش‌خوانی و آوازخوانی حافظ، آن هم به دور از ابهام و تقیید و با صراحت کامل مانند مقاله‌ی شما در شماره‌ی دوم ماهنامه‌ی حافظ با توضیح «جوه اشتهار و تخلص حافظ» قلم‌فرسایی نموده و اینک هم مبحث دلنشین قیاس مولانا و ابن عربی را در شماره‌ی دهم به بحث کشیده‌اید. در خصوص حضرت مولانا هم - نه در حد و اندازه‌ی حافظ - در محدوده‌ی که موانع مفقود و مقتضی موجود بوده، همه‌نوع تفسیر و تأویلی انجام گرفته و عمق اندیشه‌هایش تبیین گردیده است، اما موضوع تأثیر و تأثرش از ابن عربی از جمله موارد مغفول مانده می‌باشد، آن مقدار هم که به‌صورت مقاله در جراید مختلف انعکاس پیدا کرده، حاوی چنان نکات فنی و تخصصی در امر عرفان است که عملاً مفهوم و مدلول نوشته را برای قریب به اتفاق عوام خرده‌پایی مانند من و امثال من، محال و ممتنع گردانیده، آلا گروهی معدود محدود که به‌علت تبحر و تبرز در خصوص فصوص‌الحکیم و شروح آن، توان هضم مسایل معنونه را حائز هستند.

براساس گفته‌های فوق و پس از عطف عنان چندباره به مقاله‌ی «مولانا و عرفان...» که با آن سبک موزون و دلکش و عاری از اصطلاحات مغلق و پیچیده‌ی عرفان نظری نگارش یافته بود، به‌حقیقت از

این همه قبول خاطر و لطف سخن خداداد که مستتر و محفوف در ضمیر آن جناب است، به شگفت آدم. مقاله‌ی یادشده کاملاً گویا و رسا و به اصطلاح جامع افراد و مانع اغیار بود. الغرض التذاد و ابتهاجی که دو نوشته‌ی مذکور (= حافظ و مولانا) به این حقیر ارزانی کرد، نگارنده را نسبت به حضرت عالی میدل به یکی از مصادیق «من علمنی حرفاً قد صیرنی عبداً» نمود و میزان ارادتم هزار چندان شد: «اگر چه روی چو ماهت ندیده‌ام به تمامی».

### بهن رهبری - تهران



من به نوبه‌ی خود از شما که نمونه‌ی شاخصی از اهل قلم و فرهنگ و درد هستی، پوزش و معذرت می‌خواهم، اظهار هم‌دردی می‌کنم [چرا که اینان به اصطلاح اهل قضات، خود را نماینده‌ی ما در سمت‌های مختلف حکومتی می‌دانند!] و من به‌عنوان یک شهروند حرکت نامناسب و غیراخلاقی‌شان را محکوم می‌کنم و از شما حمایت می‌کنم و تقاضا دارم که از این حرکات نامتعارف هراسی به دل راه ندهید و هم‌چنان نفس‌های پُربرکت‌تان را در جان قلم‌تان بدمید که راه‌تان راهی سبز و هدف‌تان بیدارگری‌ست بی‌شک!! و بدانید که بیدارلان و صاحب‌دردان شما را خوب می‌شنوند و می‌فهمند.

### ر. ف. ب، دوره‌گرد غم‌فروش



چندی‌ست به‌مناسبت نزدیکی انتخابات دوره‌ی جدید ریاست‌جمهوری، بعضی از بزرگان و رجال کشور گه‌گاه ضمن معرفی و یادآوری وجود خود، در جواب پیشنهاد کاندیداتوری و اعلام آمادگی ورود در صحنه‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری، به ایشان باتعارف و عباراتی که مضمون آن به‌طور خلاصه انتظار روشن شدن زمینه و برآورد میزان آرا و اقبال عمومی‌ست، تصمیم نهایی خود را به روزهای آینده موکول می‌فرمایند که البته تا حدی هم حق دارند، زیرا چنان چه پس از ورود به صحنه، احتمالاً

مقام می‌کند، وجداناً باید حساب همه‌ی جهات و مصلحت کشور و مردم نجیب و قانع و آرای ارزشمند هم‌وطنان عزیز و خواسته‌های مشروع را بنماید و واقعاً چنان‌چه خود را مرد این میدان نمی‌داند، بدون جهت، وقت و رأی مردم را ضایع ننماید و صد البته که گفتنی و نوشتنی در این مقوله زیاد است که در این مختصر نمی‌گنجد.

نگارنده خواستم از سوز دل از عزیزان و رجال محترمی که خود را در آینده نامزد این مقام بزرگ می‌کنند، استدعا کنم قبلاً کمی فکر کنند، آیا تصمیم ورود به این صحنه را با توجه به سمت و مسؤولیت عظیم و با توجه و اطلاع از نظر اکثریت آرای جامعه و عقلای قوم و اهل خیره در سایت درباره‌ی خود اتخاذ نموده یا فقط برای رقابت و خدایی‌ناکرده به؟ احراز مقام به این فکر افتاده‌اند.

در هر حال، بیش از همه چیز باید بدانند اگر واجد شرایط لازم نیستند، در پیشگاه خداوند متعال و مردم عزیز ایران مسؤول و جوابگو باید باشند که خود حدیث مفصل بخوان از این مُجمل. ان‌شاءالله در آینده‌ی نزدیک شاهد ورود شخصیت‌های محترم و؟ در این آزمایش خواهیم بود.

### سید حسام‌الدین جزایری - تهرانپارس



شعله‌ور شدن عشق به تاریخ و ادب این کهن مرز و بوم و تلاش برای استیلای هرچه بیش‌تر حقوق انسانی به قلم اساتید گران‌مایه در مجله‌ی وزین حافظ روشن و پُر دوام باد.

بعد از ایران فردا، حافظ دومین ستاره‌بی‌ست که مرا مدت‌ها مات مطالعه و دقت در خود کرده است. شماره‌ی ۶ و ۷ و ۹ به دستم رسید و از آن‌جا که این گنجینه شامل مرور زمان نمی‌شود، خواهشمندم از شماره‌ی ۱ تا ۱۵ را مرحمت فرمایید.

از ایزد یکتای بی‌همتا، توفیق دوست‌داران ایران‌زمین را خواستارم.

یدالله زارع - شیراز

با عدم استقبال و توجه عمومی و آرای کم‌تری از واجدین شرایط مواجه شوند، برای حیثیت و موقعیت اجتماعی آن‌ها صورت خوشی ندارد. حال در این فرصت که شخصیت‌ها و رجال محترم در حال تردید و یا مطالعه‌ی اوضاع و احوال هستند، به‌نظر این نگارنده رسید که در این مختصر با نامزدان آینده و یا هر یک از عزیزانی که خود را کاندید این مقام می‌کنند، نکته‌ی چند را مطرح و به نحو اختصار و خودمانی بپرسم و خواهش و استدعا کنم، آیا قبلاً فکر کرده، حساب کرده‌اند که واقعاً برای احراز این سمت با توجه به مسؤولیتی سنگین و وظایفی که باید به‌عهده بگیرند، خود را شایسته و صالح‌تر از سایر رقبا و آماده‌ی خدمت می‌دانند و با مشکلات موجود چه‌گونه از عهده‌ی این مسؤولیت بزرگ برمی‌آیند و آیا برنامه‌ی عملی نه حرف و سخنرانی برای مواجهه با مسایل موجود دارند. من باب مثال از عهده‌ی رفع مشکل بیکاری جوانان، گرانی روزافزون و آزادی بی‌حد و حصر و لجام‌گسیختگی کسبه و فروشندگان اجناس مایحتاج مردم و نرخ‌گذاری آزادانه و اجحاف علنی آن‌ها به مردم و مسایل مبتلا به اجتماع و رفع تبعیض از جمله حقوق‌بگیر و قس علی‌هذا برمی‌آیند یا فکر می‌کنند اشکالی ندارد، می‌توان همه‌ی این مشکلات را با سخنرانی و شعار و حرف غیرعملی و وعده و وعید به مردم، اوقات گران‌بهای کشور را به هدر داد و سپس با خروارها مشکل جدید مدت ریاست را به پایان رسانیده و عاقبت هم در جواب مردم، عدم موفقیت را به نحوی توجیه و به معاذیر مختلف به گردن موانع آن‌چنانی انداخت.

به هر صورت، شاید ان‌شاءالله مردم و هم‌وطنان عزیز این‌بار با تجربیاتی که به‌دست آورده‌اند، بتوانند در انتخاب رییس‌جمهور آینده، وقت لازم را معمول و به شخصیتی رأی دهند که از هر جهت واجد شرایط لازم و شناخته‌شده باشد و پُر واضح است شخصی که خود را نامزد این